

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خورشید هدایت

« مروری بر زندگانی امام رضا علیه السلام »

دکتر حسین فریدونی

انتشارات نبأ

فریدونی، حسین، ۱۳۲۱ -

خورشید هدایت مروری بر زندگانی امام رضا علیه السلام

حسین فریدونی. - تهران: نیا، ۱۳۸۱.

۴۸ ص. ۲۵۰۰ ریال

ISBN 964 - 6643 - 85 - X :

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳ - ۲۰۳ ق. الف. عنوان.

۲۹۷ / ۹۵۷

۹ خ ۴ / ۴۷ BP

۳۸۵۴۷ - ۸۱ م

کتابخانه ملی ایران

خورشید هدایت

« مروری بر زندگانی امام رضا علیه السلام »

مؤلف: دکتر حسین فریدونی / ویرایش: عبدالحسین طالعی

حروفچینی: انتشارات نیا / لیتوگرافی: نیااسکرین

چاپ و صحافی: رامین / چاپ اول: ۱۳۸۱ / کد: ۷۶ / ۱۴۶ / د

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه / قیمت: ۲۵۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نیا / تهران، کارگر شمالی، کوچه هما، پلاک ۶

فاکس: ۶۹۴۴۶۱۵

تلفن: ۸ - ۶۴۲۱۱۰۷

شابک: X - ۸۵ - ۶۶۴۳ - ۹۶۴ ISBN : 964 - 6643 - 85 - X

سخن ناشر

نیاز ما به شناخت امامان معصوم علیهم السلام از نیاز مسافرِ کویری عطش زده به آب بیشتر است.

این بزرگواران ، هدایتگران امت هستند ، و ما امت جویای هدایت . نخستین وظیفه جویندگان هدایت ، این است که حجت‌های خدا را بشناسند ، و شئون آنها را بدانند ، تا در غوغای مکاتب ، سراب را آب نپندارند ، و به ادعاها دل نبندند .

این ضرورت ، برای ما که توفیق زیارت حضرتش را ، بیش از دیگر محبّان آن گرامی داریم ، اساسی‌تر است ، چرا که معرفت ، روح زیارت است . و هر چه معرفت بیشتر باشد ، بهره انسان از زیارت افزون‌تر می‌شود .

نویسنده دانشمند ، در کتاب حاضر بر آن است که

برگهایی چند ، از زندگانی هشتمین حجّت حقّ ، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را به جوانان پیشکش کند . پیشاپیش اذعان داریم که نه این برگهای محدود ، که صدها دفتر دیگر نیز ، حرفی از کتاب گسترده آن امام همام نیست . اما اگر بتواند دلی را به آن آستان آسمانی ببرد ، و پیمان انسانی دلسوخته را با آن امام رئوف تجدید کند ، توفیقی بزرگ یافته است .

از خدای بزرگ می خواهیم که نویسنده و ویراستار و خوانندگان را مشمول دعای خیر وصیّ بحقّ امام رضا علیه السلام یعنی حضرت بقیة الله ارواحنا فداء قرار دهد .

آمین یا ربّ العالمین

﴿ ۱ - میلاذ ﴾

نجمه خاتون می فرماید: وقتی (به فرزندم امام رضا علیه السلام) حامله شدم، هرگز سنگینیِ این حمل را حس نکردم. و به هنگام استراحت، صدای ذکر خدا را به تسبیح و تهلیل و تمجید ^(۱) از اندرونم می شنیدم، که مرا به شگفتی می افکند. وقتی بیدار می شدم، چیزی نمی شنیدم. هنگامی که حملم را بر زمین نهادم، دیدم که نوزاد، دست خود را بر روی زمین نهاد، سر را به سوی آسمان برداشت، و لبانش را حرکت داد، گویی که صحبت می کند.

در این هنگام، پدرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمد، و به من فرمود: «ای نجمه! کرامت پروردگاری بر تو گوارا باد». آنگاه نوزاد را در جامه سفیدی پوشاند. در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. و آب فرات خواست. و به آن آب، کام

۱ - تسبیح: سبحان الله. تهلیل: لا اله الا الله. تمجید: العظمة لله.

او را برداشت. سپس نوزاد را به من برگرداند و فرمود :
 « او را بگیر، که حجت خدا در روی زمین خواهد بود. » (۱)

* * *

امام رضا علیه السلام بنابر قول معروف، در یازدهم
 ذیقعه سال ۱۴۸ هجری قمری در شهر مقدس مدینه،
 در خانه نورانی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام متولد
 شد. نام گرامی مادر حضرتش را امّ ولد، نجمه، نوبیه و
 تُکَمّ نیز گفته‌اند.

نام حضرتش از سوی پروردگار متعال توسط پدر
 بزرگوارشان، « علی » نهاده شد، ایشان پس از
 امیرالمؤمنین و امام سجاد، سومین امامی بود که
 خدایش « علی » نام نهاد. صلوات الله علیهم اجمعین.

﴿ ۲ - رضا ﴾

بزنطی گوید : به امام جواد علیه السلام عرض کردم : برخی از
 مخالفین شما تصور می‌کنند که ملقب شدن پدرتان به رضا، از
 سوی مأمون بوده است، به آن جهت که پدرتان به ولایتعهدی
 مأمون راضی گردید.

حضرت جواد علیه السلام فرمودند :

به خدا سوگند، دروغ گفتند و مرتکب گناهی بزرگ شدند کسانی که دربارهٔ پدرم چنین مطلبی گفته‌اند . بلکه علت حقیقی مطلب، این است که خدای تعالی او را رضا نامید. از آن رو که مخالفان وی نیز - همانند موافقانش - از او راضی بودند. (۱)

* * *

بنی عباس ، قیام خود علیه بنی امیه را با شعار «الرضا من آل محمد» آغاز کردند . و بسیاری از افراد ساده لوح را به همین شعار فریب دادند . آنها با تفسیر غلط از « آل محمد» - که ویژهٔ خودشان بود - ادّعا می‌کردند که رضای اهل بیت را می‌جویند ، در برابر بنی‌امیه که دشمن اهل بیت هستند. خلفای بنی عباس با همین عوام فریبی ، وقتی که خبردار شدند لقب امام هشتم ، از جانب خدای متعال ، «رضا» تعیین شده ، آن حضرت را به ولایتعهدی فرا خواندند . و چنان وانمود کردند که این لقب را ، بنی‌عباس به حضرتش داده است.

۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ج ۱ ، ص ۱۳ . بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۹ ، ص ۴ .

می بینیم که در این حدیث ، امام جواد علیه السلام به این دروغ بنی عباس پاسخ می دهد . و بر این مطلب تأکید می کند که نام و لقب امام رضا - همچون دیگر امامان معصوم علیهم السلام - به تعیین الهی است ، نه به دست اشخاص ، آن هم اشخاص پلیدی همچون خلفای بنی عباس .

﴿ ۳ - پناه بی پنامان ﴾

یک نفر از خادمان آستان قدس رضوی گوید :
در دارالحفاظ خوابیده بودم. در خواب دیدم که درب حرم مطهر باز شد ، و حضرت رضا علیه السلام بیرون آمدند ، و به من فرمودند : برخیز و بگو چراغ های گلدسته را روشن نمایند ، (۱)
چون عده ای زائر از بحرین آمده اند و در طرق - نزدیک مشهد - راه را گم کرده اند.

آنها هم اکنون سرگردانند ، و برف هم می بارد . برو به میرزا تقی متولی بگو که مشعل و چراغ روشن کند ، و همراه با تعدادی از خدام بروند و آنها را بیاورند .

از خواب بیدار شدم . نزد متولی رفتم . او را از خواب بیدار

۱ - زمان وقوع این قضیه ، حدود ۱۵۰ سال قبل است . وضع روشنایی در آن زمان مانند امروز نبوده است .

کردم، و خوابم را برای وی نقل نمودم.

او نیز برخاست و چندتن از خدام را نیز با مشعل بردیم، و به جانب طرق روانه شدیم. وقتی نزدیک آنجا رسیدیم، زائران بحرینی را سرگردان و بی‌پناه یافتیم. ماجرا را از آنها پرسیدیم. گفتند:

ما گرفتار برف و طوفان شدیم و راه را گم کردیم، تا آنجا که آمادهٔ مرگ شده بودیم. دور هم جمع شدیم، و شروع به گریه وزاری کردیم. در این میان، یکی از زائران که اهل علم و تقوی بود، برای چند لحظه، خواب چشمانش را در ربود.

وقتی بیدار شد، اظهار داشت که الآن نجات می‌یابیم، زیرا که حضرت امام رضا علیه السلام به اینجا تشریف آورده و فرمود: برخیزید! من فرمان دادم که مشعل‌های گلدسته را روشن کنند، شما به سمت روشنایی حرکت کنید، که متولی به استقبال شما خواهد آمد.

ما نیز به فرمان امام علیه السلام برخاستیم و به راه افتادیم، تا اینکه با شما برخورد کردیم.

متولی با احترام تمام، زائران را به شهر آورد، و از آنها شخصاً

پذیرایی نمود. (۱)

* * *

« غَوْثُ اللَّهْفَانِ » از القاب حضرت رضا علیه السلام است،
به معنی « فریاد رسِ درماندگان ». حضرت
صادق علیه السلام دربارهٔ فرزندش حضرت کاظم علیه السلام چنین
فرموده است :

« يُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ غَوْثَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ غِيَاثَهَا وَ
عِلْمَهَا وَ نَوْرَهَا وَ فَهْمَهَا وَ حِكْمَتَهَا »

خداوند تبارک و تعالی به فرزندم موسی، فرزندی
عنایت خواهد فرمود، که پناه و دادرس این امت، و
دانش و نور و فهم و حکمت ایشان خواهد بود. (۲)
فریاد رسی‌های شگفت حضرت رضا صلوات الله
علیه، در زمان حیات حضرتش و پس از آن، به
گونه‌های مختلف، حیرت‌آور است. گاهی مشکل افراد
را در زمان کوتاه و گاه در زمان دراز پس از توسل حل
کرده‌اند. گاهی به دست خود، و گاه به دست دیگران،

۱ - دارالسلام محدث نوری (ره) به نقل کتاب پرتوی از زندگانی هشتمین امام علیه السلام
ج ۱، ص ۶۶.

۲ - اصول کافی ج ۲، باب اشاره و نص بر حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام، حدیث
۱۴، ص ۹۲.

مشکل را از میان برداشته‌اند، به گونه‌ای که فرد صاحب مشکل را متوجّه کرده‌اند که آن مطلب، به دستِ با کفایت حضرتش حل شده است.

باید دانست که ائمه معصومین علیهم‌السلام، بنده خدا هستند. و حلّ مشکل به دست آن بزرگواران، مانند استجابت دعاها به دست خدای تعالی است. خدای متعال، گاهی نیاز کسی را سال‌ها بعد بر می‌آورد. و گاهی اساساً مصلحت کسی را در آن می‌داند که آن نیاز را بر نیاورد، چرا که انسان، گاهی از سر جهل و نادانی چیزی می‌خواهد که به صلاح او نیست.

بدیهی است که هر چه معرفت انسان نسبت به خدای تعالی و حجت‌های معصوم او علیهم‌السلام بیشتر باشد، تسلیم او در برابر آن بزرگواران بیشتر می‌شود. و توسل خود را در عین تسلیم ادامه می‌دهد.

﴿ ۴ - عالم آل محمد ﷺ ﴾

اسحق فرزند حضرت موسی بن جعفر علیهم‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت به پسران خود فرمود: فرزندان من! برادر شما علی بن موسی عالم آل محمد است، معارف و معالم دین خود را

از او بپرسید، و بیانات او را نگاه دارید. من از پدرم جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که مکرّر به من می فرمود: عالم آل محمد در صلب تو خواهد بود. (۱)

* * *

عالم آل محمد، یعنی دانشمند خاندان پیامبر، که در برخی از روایات، از حضرت رضا علیه السلام به این صفت تعبیر گردیده است. می دانیم که امامان، همگی وارث علوم پیامبر و عالمان دین مبین هستند. چرا در میان همه آن بزرگواران، حضرت رضا علیه السلام به این لقب ملقب شد؟ شاید از این جهت باشد که امام علیه السلام علوم اسلامی را منتشر فرمود. زیرا برای حضرتش فرصتی پیش آمد که توانست حقایق ناگفته ای بیان فرماید. و در برابر اهل باطل با استدلال های کوبنده، راه روشن حق را به حق پژوهان نشان دهد. به همین سبب نیز در صلوات معروف خواجه نصیر طوسی که پیرامون حضرت حجة بن الحسن ارواحنا فداه و نشانه های آن بزرگوار از اجداد کرامش نقل شده، نشانه ای که از حضرت رضا علیه السلام در حضرت

بقیة الله بیان شده، «الحجج الرضویه» می باشد.

آن امام بزرگوار، بزرگترین خدمت علمی را به بشریت نمود. و در محیط نسبتاً مساعد و مناسب، جزئیات علوم دین و دنیا را برای مردم جهان تشریح و تعلیم فرمود. حقایق این آئین در زمان ائمه پیشین علیهم السلام به علت نامساعد بودن اوضاع و احوال، کاملاً بیان نشده بود. اما امام رضا علیه السلام به تبیین آن پرداخت. و جامعیت مکتب حق تشیع را در برابر مدعیان حق گوئی، روشن تر از آفتاب به همگان نشان داد.

﴿ ۵ - امامت ﴾

محمد بن فضل هاشمی گوید: پس از شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از بغداد به مدینه رفتیم.

خدمت حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شدم. به عنوان ولی امر مسلمانان، بر حضرتش سلام دادم. آنچه در اختیار داشتیم، تحویل آن امام دادم. عرض کردم: من عازم بصره ام، می دانم که مردم این شهر در مورد مسئله امامت گرفتار اختلافات فراوانی هستند، و از من درباره دلایل امامت شما خواهند پرسید. آیا چیزی را در اختیار من قرار می دهید که بتوانم در

این زمینه ایشان را مجاب کنم؟

حضرت فرمودند :

نسبت به مسأله امامت من نگران مباش. و از طرف
من به دوستانم بگو که من بزودی نزد آنان خواهم
آمد.

آنگاه حضرتش یادگارهای رسول الله ﷺ را به من
نشان داد.

عرض کردم : چه زمان به بصره تشریف می آورید ؟

فرمود : سه روز پس از آنکه به بصره برسی.

وقتی به بصره رفتم ، مردم درباره امام علی (ع) از من
پرسیدند . گفتم که من یک روز قبل از وفات حضرت موسی
بن جعفر علیهما السلام نزد حضرتش رفتم . فرمود : من بزودی از دنیا
خواهم رفت . هنگامی که مرا در قبرم دفن کردی ، لحظه ای
درنگ کن و با این امانت ها به مدینه ، نزد فرزندم علی بن
موسی علیهما السلام برو ، زیرا که او ، وصی و امام پس از من است .

من نیز آنچه را که مولایم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام
فرموده بود ، انجام دادم . شما نیز بدانید که حضرت علی بن
موسی علیهما السلام سه روز دیگر اینجا خواهد آمد . هر چه
می خواهید ، از حضرتش بپرسید .

در این هنگام، عمرو بن هذاب^(۱) آغاز سخن نمود. و گفت: حسن بن محمد، از جمله فضایل خاندان پیامبر است که افزون بر مراتب بالای ورع و زهد و علم، از سن بالا نیز برخوردار است. و از این نظر هم بر علی بن موسی که جوانی بیش نیست، ترجیح دارد.

ای بسا که علی بن موسی در برابر پرسش‌های دشوار، درماند و از عهده پاسخ دادن بر نیاید.

حسن بن محمد که در میان جمعیت حاضر بود، گفت: «ای عمرو! چنین مگو. علی بن موسی فضیلتی بر دیگران دارد که وصف شده است. اینک این محمد بن فضل است که می‌گوید: علی بن موسی سه روز دیگر اینجا خواهد بود. همین آمدن وی پس از سه روز، بهترین راهنما برای تو خواهد بود.»

پس از این سخن، مردم پراکنده شدند.

سه روز پس از ورود من به بصره، حضرت رضا علیه السلام به بصره تشریف آورد، به منزل حسن بن محمد وارد شد، و فرمود: «ای حسن بن محمد! تمام کسانی را که در آن روز نزد محمد بن فضل آمده بودند - از شیعه و غیر شیعه، و نیز جاثلیق نصرانی^(۲) و رأس الجالوت^(۳) یهود را -

۱ - عمرو بن هذاب، شخصی ناصبی و دشمن اهل بیت علیهم السلام بود.

۲ - جاثلیق - تعبیری از کاتولیک - در آن زمان به بزرگ مسیحیان اطلاق می‌شد.

۳ - رأس الجالوت، بزرگ یهودیان است.

دعوت کن و به همه بگو که آنچه می خواهند بپرسند». حسن بن محمد، تمام کسانی را که امام فرموده بودند، به اضافه زیدیه (۱) و معتزله (۲) را دعوت کرد، در حالی که آنها نمی دانستند چرا حسن آنان را فراخوانده است.

وقتی عده کامل شد، برای حضرت رضا علیه السلام بالشی نهادند. حضرت بر روی آن نشست. سپس فرمود:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. آیا می دانید چرا ابتدا به سلام کردم؟

پاسخ دادند: خیر

فرمود:

برای آنکه به شما آرامش قلب داده باشم. حاضران پرسیدند: خدا شما را مورد رحمت خویش قرار دهد. شما کیستید؟

فرمود:

من علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و فرزند رسول

۱ - زیدیه گروهی هستند که پس از امامت امام سجاد علیه السلام به امامت فرزند ایشان زید عقیده دارند.

۲ - معتزله، گروهی از مسلمانانند که عقاید خاصی درباره توحید دارند.

خدایم. امروز نماز صبح را در مدینه و در مسجد رسول الله ﷺ همراه با والی مدینه گزاردم.

او پس از نماز، نامه دوستش را برای من خواند. و در بسیاری از کارهایش با من مشورت کرد. من نیز آنچه را که مصلحت وی بود، به وی راهنمایی کردم. و با او قرار گذاشتم که امشب نزد من آید، تا آنکه نزد من پاسخ نامه دوستش را بنگارد. و من باید به این وعده وفا کنم، و عصر در مدینه باشم. ولا حول ولا قوة الا بالله.

جمعیت گفتند: ای فرزند پیامبر! با آنچه از خارق عادت بیان فرمودید، جایی برای پرسش درباره دلیل امامت شما باقی نمی ماند، و ما شما را فردی راست گفتار می شناسیم.

پس از بیان این جملات، برخاستند که بروند. ولی حضرت رضا علیه السلام خطاب به ایشان فرمودند:

پراکنده نشوید. من شما را جمع کرده ام تا درباره آنچه از آثار نبوت و علائم امامت می خواهید، از من بپرسید. و بدانید که آنها را جز در نزد ما اهل بیت نخواهید یافت. پس پرسش های خود را مطرح کنید. عمرو بن هذاب، نخستین کسی بود که گفت: محمد بن

فضل هاشمی اموری را از شما نقل می‌کند که دل، آن را نمی‌پذیرد. حضرت فرمودند: چه مطلبی؟

عمر و گفت: او می‌گوید که شما به آنچه خدا نازل فرموده است آگاهی دارید. علاوه بر آن، هر نوع زبان و لغت را می‌دانید. حضرت فرمودند: محمد بن فضل راست گفته، چرا که این مطلب را خودم به او گفته‌ام. حال هر چه خواهید پرسید.

عمر و گفت: پس قبل از هر چیز شما را به همین مطلب امتحان کنیم. در میان افرادی که اینجا جمع شده‌اند، هندی و رومی و فارس و ترک وجود دارند.

امام علیه السلام فرمودند:

به هر زبانی که می‌خواهند سخن گویند. و من نیز به خواست خدا، به همان زبان پاسخشان را خواهم داد. پس از این بیان امام علیه السلام هر یک از آن افراد غیر عرب، به زبان خویش، از حضرتش سؤال کردند. امام نیز به همان زبان پاسخ ایشان را دادند. در این هنگام مردم متحیر گردیدند. و با اظهار شگفتی تمام آنها اعتراف کردند که امام علیه السلام به زبان آنها مسلط‌تر از خودشان است. آنگاه امام رضا علیه السلام به عمرو بن هذاب فرمودند:

اگر من به تو خبر دهم که تو در این ایام دستت را

آغشته به خون یکی از افراد خانواده‌ات خواهی کرد،
 آیا در آن صورت، مرا تصدیق می‌کنی؟
 عمرو بن هذاب پاسخ داد: خیر، زیرا غیب را، کسی جز
 خدای تعالی نمی‌داند.
 امام علیؑ فرمودند:
 آیا خدای تعالی نمی‌فرماید:

« دانای غیب خدا است. و خدا کسی را بر غیب
 خویش آگاه نمی‌کند، مگر آن کس را که به عنوان پیامبر
 برگزیده باشد ». (۱) پس بدان که آن پیامبر برگزیده،
 جدّ ما است. و ما علم غیب را از آن پیامبر به ارث
 برده‌ایم. یعنی همان پیامبری که خدای تعالی وی را بر
 آن مقدار از غیب خود که خواسته، دانا نموده است.
 پس ما نیز به آنچه که تاکنون بوده و تا قیامت خواهد
 بود، آگاهیم. و آنچه را که به تو خبر دادم، در مدت
 پنج روز واقع خواهد شد. و اگر آنچه گفتم، ظرف
 پنج روز آینده واقع نشد، آن وقت می‌توانی
 مراد روغگوی افترا زننده بدانی. ولی اگر صحیح بود،
 باید بدانی که تو، نسبت به خدا و پیامبرش مرتدّ

گردیده‌ای. و اما نشانه‌ای دیگر برایت بیان می‌کنم، و آن اینکه بزودی چشم‌ت را عارضه‌ای خواهد گرفت. و به گونه‌ای خواه شد که قادر به دیدن دشت و کوه نخواهی شد. و این عارضه تا چند روز دیگر رخ می‌دهد. و نشانه دیگر این که تو سوگند دروغی خواهی خورد. و به این سبب، به بیماری برص (پیشی) گرفتار خواهی شد.

محمد بن فضل گوید: سوگند به خدا که آنچه را که حضرت فرموده بود، به عمرو بن هذاب رسید. به وی گفتند: آیا رضا راست گفت یا دروغ؟ او پاسخ داد: به خدا سوگند، من در همان وقت هم می‌دانستم که او هر چه به من می‌گوید، راست است. ولی می‌خواستم با او لج کنم. (۱)

* * *

برای آنها که منصب والای امامت را به تمام ابعاد آن شناخته‌اند، پذیرش بعضی از مطالب در مورد ائمه اطهار علیهم‌السلام عجیب می‌نماید. چنانکه در این حدیث می‌بینیم که برخی از مردم، علم غیب داشتن امام

۱ - خراج قطب راوندی صفحه ۲۰۴-۲۰۶ به نقل بحار ج ۴۹ ص ۷۵-۷۳.
حدیث مذکور بسیار طولانی است و مناظرات امام علیه‌السلام در مجلس بصره با بزرگان ادیان و مذاهب در آن آمده، ولی ما به همین مقدار اکتفا کردیم.

رضا علیه السلام را قبول نمی کردند. ولی اگر بدانیم که امام معصوم علیه السلام، حجت خدا روی زمین - بلکه حجت خدا بر تمام آفریدگان او - است، به راحتی می توان پذیرفت که خداوند متعال، تمام علوم و قدرت هایی را که مورد نیاز امام علیه السلام است، به ایشان عطا فرماید، بدون اینکه علم و قدرت بینهایت الهی خدشه دار شود، یا اینکه امام علیه السلام را - العیاذ باللّه - رقیب خدای تعالی بدانیم.

اگر روح معنای عبودیت را بفهمیم، و بدانیم که امام معصوم علیه السلام عبد کامل خدا است، آنگاه به آسانی می پذیریم که بنده برگزیده او - مانند حضرت عیسی علیه السلام - به اذن خداوند متعال، حتی مردگان را زنده کند، و بفرماید:

« وَ أُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ » (۱)

و می پذیریم که بنده برگزیده او می تواند از غیب خبر دهد:

« وَ أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ » (۲)

خدایی که چنین علم و قدرتی به حضرت

عیسی علیه السلام داده، می تواند بار دیگر به بنده برگزیده دیگر خود، حضرت رضا علیه السلام مرحمت کند. بلکه بالاتر از این را - به بیان صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم - می گوئیم. راوی از امام صادق علیه السلام می پرسد:

آیا امام معصوم، تمام آنچه بین مشرق و مغرب است، می بیند؟

امام علیه السلام در پاسخ می فرماید:

چگونه امام، حجت خدا در سراسر عالم باشد، در حالی که مخلوقات خدا را نبیند، و در میان آنان حکم نکند؟ و چگونه حجت باشد بر گروهی، که از او غایب باشند؟ نه بر آنها دسترسی داشته باشد، و نه آنان در دسترس او باشند؟ و چگونه از جانب خدا، امانت الهی را ادا کند، و شاهد بر آفریدگان باشد، در حالی که آنان را نبیند؟

و چگونه بر گروهی حجت باشد که آنان از او پنهان و پوشیده باشند؟ (۱)

این بیان امام صادق علیه السلام - که گزیده ای از حدیث طولانی آن حضرت است - بسیاری از پرسش ها را

پاسخ می‌گوید.

امام رضا علیه السلام مدت ۳۵ سال از عمر پیر برکت خود را در زمان پدر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گذراند. و مدت پذیرفتن مسئولیت سنگین امامت و تهیه و ایفای سهمی بسیار حساس و پر ثمر در این سیمت، تقریباً ۲۰ سال به طول انجامید، که این مدت به سه بخش جداگانه تقسیم گردیده است.

(۱) ده سال اول امامت آن امام همام، در زمان زمامداری هارون سپری گردید.

(۲) پنج سال بعد، در دوره خلافت محمد امین فرزند بزرگتر هارون گذشت.

(۳) پنج سال آخر امامت حضرتش، مصادف بود با خلافت مأمون و تسلط او بر قلمرو پهناور اسلامی. از سال‌های اخیر، امام، دو سال در شهر مرو، و نزدیک به هفت ماه در سرخس اقامت داشت. و ماههای پایان عمر را نیز در سناباد طوس^(۱) به سر برد. و در همانجا نیز شهید گردید.

۱ - سناباد، دهکده‌ای در محل فعلی مشهد بود، و از مناطق طوس به حساب می‌آمد.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء پس از ۵۵ سال عمر با برکت و پر بار، سرانجام در آخر صفر سال ۲۰۳ هجری قمری شهید گردید. علت شهادت آن بزرگوار، زهری بود که مأمون با انگور و میوه‌های دیگر آمیخته بود و حضرتش را به خوردن آن مجبور ساخت. لعنت خدا بر مأمون باد. آن بزرگوار را در همان قریه سناباد طوس به خاک سپردند، که قبر مقدّسش، امروز مطاف اهل دل و پناهگاه در ماندگان و بیچارگان است.

﴿ ۶ - نماز باران ﴾

در زمان مأمون، به هنگام ولایتعهدی حضرت رضا علیه السلام، بارندگی انجام نگرفت و خشکسالی پیش آمد. برخی از اطرافیان مأمون و برخی از کسانی که نسبت به حضرت رضا علیه السلام در دل کینه داشتند، می‌گفتند:

ببینید از زمانی که علی بن موسی به این خطّه آمده و ولیعهد ما شده است، خدای تعالی باران را بر روی ما قطع کرده است. آنان این مطلب را به مأمون رساندند. مأمون به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد:

بارندگی قطع گردیده و ما دچار کمبود باران شده‌ایم. اگر شما از خدا بخواهید که بر ما باران فرو فرستد، بسیار به جا خواهد بود.

حضرت فرمودند: این کار را خواهیم کرد.

مأمون پرسید: چه زمانی این کار را انجام خواهید داد؟ (این گفتگو روز جمعه اتفاق افتاد).

حضرت فرمودند:

روز دوشنبه. چون رسول خدا ﷺ دیشب در عالم رؤیا به همراه امیرالمؤمنین علیؑ تشریف آوردند و فرمودند: فرزندم! منتظر روز دوشنبه باش. و در آن روز به صحرا برو، نماز استسقاء^(۱) بخوان، که خدای تعالی به دعای تو باران خواهد فرستاد. و فضائل خود را به منکران بنمایان، که خدا می‌خواهد به آنان بنمایاند، تا آنکه درک آنان نسبت به فضل و منزلتی که نزد خدا داری، زیادتر گردد.

بامداد روز دوشنبه، آن حضرت به صحرا رفت. مردم نیز به همراه آن حضرت بیرون رفته بودند و انتظار می‌کشیدند.

آن امام همام بالای منبر تشریف برد. و حمد و ثنای الهی را

به جای آورد. سپس عرض کرد:

پروردگارا! تو حقّ ما اهل بیت را بزرگ داشته‌ای. و مردم نیز به فرمان تو، به ما متوسّل شده‌اند. و انتظار فضل و رحمت تو را می‌کشند، و احسان و نعمت تو را توقع دارند. پس ای پروردگار مهربان! بارانی سودمند و همگانی و بدون زیان بر این مردم ببار. و به گونه‌ای باران را فروفرست که وقتی اینان به خانه‌هایشان رسیدند، باران شروع به باریدن کند.

راوی گوید: سوگند به خدای یکتا و بی نظیر، که محمد ﷺ را به حقّ به پیامبری برانگیخت، در این هنگام ابرها گرد آمد و به هم متصل گردید، و رعد و برق آغاز شد. مردم وقتی چنین دیدند، به حرکت در آمدند، تا به منازل خویش بروند و باران آنها را خیس نکند.

حضرت فرمودند:

ای مردم! این ابرها مأمور به باریدن در سرزمین شما نیستند. آنها مأموریت فلان منطقه را دارند.

با این بیان امام علیّ علیه السلام ابرها حرکت کردند، و به سمت دیگری رفتند. سپس ابر دیگری آمد.

رعد و برق آغاز شد. مردم حرکت کردند که به منزل خود

بروند، امام همان جمله دفعه قبل را فرمودند.
بدین گونه ده ابر به هم پیوسته آمد و گذشت. و هر بار حضرت
همین جمله را می فرمودند، تا آنکه یازدهمین ابر در آسمان
هویدا شد.

امام فرمودند :

ای مردم! این همان ابری است که خدا مأمور باریدن
در سرزمین شما فرموده است. پس شکر خدای را به
خاطر این نعمت به جای آورید، و به منازل خود
بروید. و بدانید که این ابر، زمانی شروع به باریدن
خواهد کرد که شما به منازل خود درفته باشید. و آنگاه
خیر- آن چنان که سزاوار کرم و جلال خدای تعالی
است - بر سرزمین تان نازل خواهد شد.

در این هنگام، امام علیه السلام از منبر به زیر آمد. مردم به منازل
خود رفتند. تا زمانی که منازل خویش نرسیده بودند، از ابرها
قطره ای باران نبارید. و پس از آن باران فراوانی باریدن گرفت،
که تمام صحراها و حوض ها و برکه ها و دشت ها را پر کرد. مردم
پس از دیدن این نعمت بزرگ خدا گفتند :

« کرامات خدا، بر فرزند رسول خدا گوارا باد ».

پس از این واقعه، امام رضا علیه السلام در حضور گروه فراوانی از

مردم هشدارهایی به آنها دادند :

ای مردم ! در مورد نعمت هایی که خدا به شما داده ، تقوای الهی را پیشه کنید . این نعمت ها را با گناهانتان ، از خود دور نسازید . بلکه با طاعت خود آنها را تداوم بخشید . و با شکر خود ، این نعمت ها را بر خود ادامه دهید . و بدانید ! که پس از ایمان به خدا ، و اعتراف به حقوق اولیای خدا از خاندان محمد پیامبر خدا ﷺ هیچ عملی نزد خدا در جهت شکر نعمت های او ، محبوب تر از این نیست که برادران مؤمن خود را در امور دنیایشان که گذرگاه آنها به بهشت های خدایشان است ، یاری کنید . هر که چنین کند ، از افراد مخصوص نزد خدای تبارک و تعالی خواهد بود .

امام رضا علیه السلام در ادامه سخنان خود ، به بیان روایتی از رسول خدا ﷺ پرداخت . و فرمود :

پیامبر خدا ﷺ در این مورد سخنی فرموده است که هر کس علاقه دارد به فضل خدای تعالی رغبت نشان دهد ، سزاوار است در آن بیندیشد و به آن عمل کند . به حضرت پیامبر گفتند :

فلان شخص به دلیل فلان گناهان نابود شد! آن حضرت فرمود: خیر، آن شخص نجات یافت. و خدای تعالی عمل او را ختم نمی‌کند مگر به نیکی. و خداوند، به زودی بدی‌ها را از او محو می‌سازد، و بدی‌های او را به نیکی‌ها تبدیل می‌فرماید. چرا که او روزی از راهی می‌گذشت، که فردی مؤمن در راهش بود. از آن فرد مؤمن، کشف عورت شده بود، اما خودش به آن مطلب آگاهی نداشت. این شخص گناهکار، عورت او را پوشاند، بدون اینکه به او خبر دهد، مبادا شرمنده و خجلت زده شود. آن مؤمن، وی را شناخت که در چنان حالتی به او کمک کرده است. به او گفت:

« خدا ثواب نیکو به تو دهد، و جایگاه تو را گرامی گرداند. و در موقف حساب با تو مناقشه نکند. » خداوند، آن دعا را درباره او مستجاب فرمود. در نتیجه فرجام این بنده، ختم به خیر شد، به جهت دعای خیر آن مؤمن که مستجاب گردید. سخن رسول خدا ﷺ به گوش آن مرد گنهکار که کار خیری کرده بود، رسید.

در نتیجه وی توبه کرد و بازگشت ، و به طاعت خدای عزوجل روی آورد . پس از هفت روز ، گروهی به مدینه هجوم بردند . رسول خدا ﷺ گروهی را برای راندن مهاجمان اعزام فرمود ، که آن مرد یکی از آنان بود . و در آن واقعه به شهادت رسید . (۱)

* * *

ارج و مقام حجّت‌های معصوم الهی ﷺ نزد خدای عزوجل ، قابل انکار از نظر دوست و دشمن نیست . خورشید ، در اوج آسمان ، چنان نور افشان است که نور آن را حتی شخص نابینا نیز نمی‌تواند انکار کند . ائمه اطهار ﷺ همانند خورشید در آسمان عبودیت ، چنان درخششی داشتند که حتی دشمنانشان نیز به آن گواهی دادند . شاعر می‌گوید :

و مَنَاقِبُ شَهِدِ الْعَدُوُّ بِفَضْلِهَا

وَالْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ

(منقبت‌هایی که دشمنان نیز به برتری آنها گواهی دادند . و برتری ، آن است که دشمنان به آن گواهی دهند) . اما درس مهم‌تری که از این حدیث می‌گیریم ،

همان نکته ارزشمندی است که در بررسی تاریخ پیامبران علیهم‌السلام نیز می‌بینیم. آن نکته والا و درس مهم، این است که حجّت‌های الهی علیهم‌السلام برای نمایش قدرت الهی خود بر مردم نیامده‌اند. بلکه ابراز قدرت الهی را مقدمه‌ای برای هدایت انسان‌ها و تعلیم روش صحیح زندگی به آنها قرار دادند.

از بررسی این نکته در زندگی انبیای عظام علیهم‌السلام صرف‌نظر می‌کنیم. و در این گفتار مختصر، به هشدار مهم حضرت رضا علیه‌السلام نظری می‌افکنیم. حضرتش در این سخنان کوتاه و حیاتی، ادامه نعمت‌های الهی بر انسان‌ها را در گرو شکر آنها توسط مردم می‌داند.

بدیهی است که تمام نعمت‌هایی که در اختیار انسان‌ها است، از ناحیه خدای بزرگ و مهربان است.

وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ. (۱)

خداوند، تمام این نعمت‌ها را بدون پیشینه استحقاق و شایستگی به انسان‌ها می‌دهد، چنانکه در دعای وارده از ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌خوانیم:

يَا مُتَدِّئًا بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا (۲)

۱ - سورة نحل، آیه ۵۳.

۲ - دلائل الامامة، طبری امامی، چاپ نجف، ص ۳۰۵، ضمن حکایت تشرف ابن

اما مردم با این نعمت‌ها چگونه برخورد می‌کنند؟
 آنها را شکر می‌گزارند یا کفران می‌کنند؟
 در اینجا، اختیار انسان‌ها در برابر او امر الهی پیش
 می‌آید، که آنها را اطاعت می‌کنند یا عصیان. وعده مهم
 و مؤکد خدای تعالی در مورد شکر و کفران نعمت‌ها،
 چنین است که می‌فرماید :

لَّيْنِ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي
 لَشَدِيدٌ (۱)

امام رضا علیه السلام در این بیان نورانی الهی خود،
 مراحل زیر را برای شکر نعمت بیان می‌فرماید :

۱- ایمان به خدای سبحان

۲- اعتراف به حقوق آل محمد علیهم السلام

۳- کمک کردن به امور دنیایی مؤمنان

آنگاه بر امر اخیر تأکید می‌فرماید، که هر کس چنین
 کند، از بندگان خاص خدای تبارک و تعالی خواهد بود.
 در نظر اهل معرفت ، ارزش این راهگشایی و بهای
 این درس زندگی ، کمتر از دعای مستجاب حضرتش
 برای نزول باران و رفع خشکسالی نیست. در ابتدای

این واقعه ، حضرتش به اذن الهی ، بارانِ ظاهری را بر زندگی خشکی زدهٔ ظاهری مردم جاری می‌سازد . و پس آن ، در ضمن بیانات راهگشا، آبِ حیاتِ معنوی را در کویرِ دل‌های خشک جریان می‌دهد.

اکنون ماییم و این درسِ بزرگ از سیره و سخنِ امامِ رئوف، حضرت رضا علیه السلام . آیا در جهت حلّ مشکلات مردم مؤمن - آنچنانکه باید و شاید - می‌کوشیم؟ و شکر نعمت‌های الهی را ادا می‌کنیم؟ یا اینکه با قصور در این کار، کفران نعمت می‌کنیم؟ از یادِ نبریم که کفران نعمت، عذاب سخت الهی را در پی دارد.

﴿ ۷ - نیرنگِ اهلِ حسد ﴾

حضرت جواد علیه السلام می‌فرماید : با دعای امام رضا علیه السلام برکت آن سرزمین زیاد شد. مطلب در میان مردم شایع گردید. این قضیه، آتش کینه را، در دل افرادی که پیرامون مأمون بودند، شعله‌ور ساخت. به خصوص کسانی که انتظار داشتند مأمون آنان را ولیعهد خود نماید.

یکی از آنان به مأمون گفت : به خدا پناه می‌برم که نخستین کسی باشی که این شرافت عظیم را از خاندان

فرزندان عباس به خاندان فرزندان علی منتقل کنی. در این صورت، برخورد و خانواده‌ات جفا روا داشته‌ای، که این ساحر را ولیعهد خود برگزینی که پدران وی نیز ساحر بوده‌اند!! آنکه ولیعهدش نموده‌ای، شخصی بود گمنام، دون مرتبه، فراموش شده، و از یاد رفته!! و تو با این کار، او را معروف و مشهور و بلند مرتبه ساخته‌ای. این مرد، با دعای باران که فوراً مستجاب شد، آوازه‌ای جهانگیر یافت. می‌ترسم که امر خلافت را از میان فرزندان عباس به فرزندان علی منتقل کند. بلکه می‌ترسم که با سحر خود (العیاذ باللّٰه) در جهت نابودی سلطنت تو اقدام کند، و روزی علیه تو کودتا کند. آیا کسی هست که این گونه بر خود و سلطنتش جنایت کند، مانند چنین جنایتی که مرتکب شده‌ای؟ مأمون پاسخ داد: این مرد، دور از ما، مردم را به خود دعوت می‌کرد. ^(۱) ما خواستیم که او را ولیعهد خود گردانیم تا مردم را به سوی ما فرا خواند، و با عنوان سلطنت و خلافت در

۱ - تاریخ نشان می‌دهد که سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)، مخفی کاری در قیام علیه حکومت‌های زمان نبوده است. آن بزرگواران، اگر قصد خروج علیه حکومت‌های ظالم و غاصب داشتند، علناً به مردم اعلام می‌کردند. و اگر چنین قصدی نداشتند، در پنهان نیز اقدامی نداشتند. امام رضا (علیه‌السلام) چنین قصدی در برابر بنی عباس نداشت. اما، «کافر، همه را به کیش خود پندارد». مأمون که اهل نیرنگ‌های ناجوانمردانه مخفیانه علیه برادر و دیگر بستگان خود - فقط به نیت رسیدن به قدرت - بود، چنین نسبت‌هایی زشت به امام معصوم و حجت خدا (علیه‌السلام) می‌داد. چنانکه در ادامه روایت می‌خوانید، مأمون نیرنگ‌هایی در برابر امام (علیه‌السلام) به کار برد، که خداوند، آن نیرنگ‌ها را به خودش بازگردانید. و مکروا و مکر الله والله خیر الماکرین

دستگاه ما شناخته شود. و کسانی که شیفتهٔ او شده‌اند، معتقد شوند که او در مورد آنچه ادعا می‌کند، صاحب هیچ چیز نیست: نه کمی و نه زیادی. و بدانند که خلافت برای ما است نه برای او. ما ترسیدیم که اگر او را به حال خودش رها کنیم، همهٔ رشته‌هایی را که محکم می‌سازیم، پنبه شود. و کارهایی کند که توانِ رویارویی با او نداشته باشیم. اکنون با او چنین رفتار کردیم که دیدید. و مرتکب خطاهایی شدیم که دیدید. و به او چنان شهرت دادیم، و خود را در آستانهٔ هلاکت قرار دادیم، که دیدید. پس سستی و سهل انگاری در کارش روا نیست. اما باید اندک اندک مقام او را پایین آوریم، تا اینکه مردم گمان برند او برای امر (خلافت یا ولایت عهد) شایستگی ندارد. آنگاه در فکرِ راهی باشیم که او را به طور کامل از سرِ راه برداریم.

آن شخص به مأمون گفت:

ای امیرالمؤمنین! به من اجازه بده تا من با او مجادله کنم، که خود و اصحابش را محکوم سازم، و قدر و ارزش او را پایین آورم. بدان که اگر هیبت تو در نظر من نبود، او را سرجایش می‌نشاندم، و کوتاهی او را، از کاری که بدان کار، معین ساخته‌ای، نشان دهم. مأمون گفت:

هیچ چیز، از آنچه تو گفتی، نزد من محبوب تر نیست. آن

شخص گفت: پس بزرگان کشوری و لشکری و قاضیان و دانشمندان را جمع کن. و حضرت رضا علیه السلام را نیز در جایگاهی که برای وی تعیین کرده‌ای جای ده، تا نقص او را در حضور آن جماعت نشان دهی. آن مرد ^(۱) شروع به سخن نمود و گفت: مردم درباره شما حکایات فراوانی ذکر می‌کنند. و در توصیف شما مبالغه می‌کنند، تا آنجا که اگر خبردار شوی، از آنان اعلام برائت می‌کنی. نخستین زیاده‌روی آنان در وصف شما، این است که گویند:

شما برای ریزش بارانی که معمولاً در موقع خود می‌بارد، دعا کرده‌اید. آنها این مطلب را به عنوان معجزه‌ای برای شما تلقی کرده و گفته‌اند که شما در دنیا نظیر و مانندی ندارید. و حال آنکه این امیرالمؤمنین است ^(۲) - که خدای ملکش را مستدام بدارد. - که هیچکس در حدّ و اندازه او نیست، و به شما موقعیت ویژه داده است. آیا مأمون این حق را بر شما ندارد، که دروغگویان را که هم بر شما و هم بر او دروغ می‌بندند، تکذیب کنید؟

حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

من هرگز مردم را از سخن گفتن درباره نعمت‌هایی که

۱ - آن مرد، حمیدبن مهران است، چنانکه از آخر حدیث برمی‌آید.

۲ - مراد از امیرالمؤمنین، در اینجا مأمون است که گوینده، لقب را در مقام تملّق، نابجا به او نسبت داده است.

خدای تعالی به من عنایت فرموده است، باز نمی‌دارم
در حالی که سرکشی و فساد نمی‌خواهم. و اما اینکه
دربارهٔ مأمون گفتمی که مرا بزرگ داشته است، بدان که
جایگاه من نسبت به او، همان منزلتی است که یوسف
صدیق در قبال پادشاه مصر پیدا کرد. و تو داستان آن
دو را قطعاً می‌دانی.

در این هنگام، آن مرد عصبانی گردید و گستاخانه گفت:
ای فرزند موسی! از حدّ و اندازه‌ات تجاوز کردی. و بارانی که
خدای تعالی قرار بوده در زمان خودش فروفرستد، به خود
نسبت دادی. گویی که آیتی همانند ابراهیم خلیل آورده‌ای! در
آن هنگام که سرهای پرندگان را به دست خویش گرفت، و
اعضای آنها را که در سر کوه‌ها نهاده بود فراخواند، آنها نیز پیش
آمدند و به سرِ مربوط به خود متصل گردیدند، و به اذن خدا پرواز
کردند. اگر راست می‌گویی، این دو (۱) را زنده کن و بر من
مسلط ساز، که در این صورت، آیت و معجزه‌ای از طرف شما
تلقی خواهد گردید. اما دربارهٔ باران، همچنان می‌گویم که طبق
معمول و در زمان خود باریده است، و تو حقّ نداری بارش آن
را به دعای خود نسبت دهی.

مرد در حالی که این سخنان را بر لب می گفت، به دو شیری که در پرده‌ای بالای سر مأمون نقاشی شده بودند، اشارت کرد. حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام خشمگین گردید. و به آن دو صورت شیر بانگ زد:

« این فاجر را بگیرید، بکشید و چیزی از او باقی نگذارید ». .

در این وقت، دو صورت شیر نقاشی شده در پرده، از جا جهیدند و او را گرفتند و از هم دریدند. و همه بدن او را خوردند و خونس را هم لیسیدند، و همه حضار، حیران مشغول نظاره این منظره بودند. وقتی آن دو شیر از کار آن مرد فارغ شدند، نزد حضرت آمدند و عرضه کردند: ای ولی خدا در روی زمین! آیا اجازه می فرمایید که با این مرد - یعنی مأمون - نیز همان کاری کنیم که با رفیقش انجام دادیم؟ وقتی مأمون این مطلب را شنید، از شدت ترس، از حال رفت. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: بر جای خود بایستید.

آن دو شیر نیز اطاعت کردند و بر جای ایستادند. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: روی صورت مأمون گلاب بپاشید، و او را به هوش آورید. او را به هوش آوردند. در این لحظه، مجدداً دو شیر پیش آمدند. و گفتند:

آیا اجازه می‌فرمایید که او را نیز به دوستش ملحق کنیم؟
فرمود:

خیر، زیرا خدای تعالی را تدبیری است که خود آن را
جاری خواهد ساخت. شما به همان محلّ اوّل خود
بازگردید.

آن دو شیر به فرمان امام علیه السلام به محلّ خود بازگشتند، و به
صورت دو شکل شیر در پرده، در آمدند.

مأمون گفت: سپاس خدایی را که شرّ حمیدبن مهران را -
یعنی همان کسی را که طمعۀ شیرها شده بود - از ما برداشت.
سپس به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد:

ای فرزند پیامبر! این مقام، از آنِ رسول خدا جدّ شما، و پس
از وی، از آنِ شماست. اگر اذن بفرمایید، من خودم را از این
مقام عزل کنم، و آن را به شما واگذارم.
حضرت فرمودند:

همان‌گونه که شاهد بودی، خدای تعالی اطاعت سایر
مخلوقاتش را - همانند دو شیری که دیدی - نسبت به
من واجب فرموده است. و اگر می‌خواستم که جای
تو باشم، به تو مهلت نمی‌دادم، و از تو درخواست
مقام نمی‌کردم. و در این امر، فقط نادانان بنی‌آدم از

اطاعت من خودداری می‌کنند، که خدای عزوجل، را درباره آنها تدبیری است. خدای تعالی به من امر فرموده که بر تو اعتراضی نداشته باشم. و با اینکه منزلت من در نزد او، همان است که اندکی از آن را تو شاهد بودی، ولی این فرمان خداست که من تحت فرمان تو باشم، همان گونه که به یوسف علیه السلام امر شده بود که تحت امر فرعون مصر باشد. (۱)



یکی از شؤون ولایت در جهان بینی شیعی، تصرف در امور است. اگر این تصرف در جهان هستی - به اذن خدا - صورت گیرد، ولایت در تکوین؛ و اگر در دین اجرا گردد، ولایت در تشریع نام دارد. این مقام - یعنی هر دو گونه ولایت - از آن ائمه هدی یعنی جانشینان منصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. این بزرگواران، به اذن خدا، در عالی‌ترین سطح، قادر به اعمال هر دو نوع ولایت - تکوین و تشریع - می‌باشند.

این همان امتیازی است که نبی مکرم اسلام در غدیر خم برای امام امیرالمؤمنین علیه السلام با این عبارت از

۱ - بحارالانوار ج ۴۹ ص ۱۸۵-۱۸۰ به نقل از کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۶۷-۱۷۲.

سوی خدا بیان فرمودند :

من کنت مولا فلهذا علی مولا

(هر که را من نسبت به وی ولایت دارم، این علی نیز

دارای همان ولایت است)

ولایت تکوینی، به اعتبار قدرتی است که پروردگار سبحان در حجت و ولیّ خویش قرار می دهد که وی با اجازهٔ پروردگار مهربان، در مواردی که مصحلت دین خدا اقتضا کند، از آن قدرت موهوبی بهره می گیرد. این موارد، عمدتاً عبادت است از تأیید و تقویت دین خدا، اثبات پیشوائی حجت و ولی خدا، دستگیری از درماندگان و بی پناهان در جهت استحکام بخشیدن به اعتقادات آنان و... براساس ولایت تشریعی، پروردگار مهربان به حجت و ولیّ خویش علوم الهی می آموزد. و آن بزرگوار، از این امتیاز، گاهی در بحث ها و مناظرات بهره می برد. و دشمنان دین و آئین خدا را منکوب و مغلوب می فرماید. و گاه مشکلات و معضلات دینی معتقدان را حلّ و فصل می کند، و در هنگام در ماندگی های فکری و ذهنی به آنان یاری می رساند. ریشهٔ این دو نوع ولایت در خود قرآن کریم موجود

است. در اینجا به مناسبت بحث پیرامون ولایت تکوینی، به ذکر آیه‌ای از قرآن در این زمینه می‌پردازیم:

(۱) در مورد حضرت سلیمان علیه السلام چنین می‌خوانیم :

ما باد را در اختیار سلیمان قرار دادیم که به آرامی به امر سلیمان حرکت کند. و به هر جا که خواهد، او را ببرد. و شیاطین را مطیع سلیمان ساختیم که برای او ساختمان می‌کردند، و یا جواهرات گرانبها را در دریا برایش بیرون می‌آوردند. و دسته‌ای دیگر از شیاطین را به دست سلیمان در غل و رنجیر کردیم. (۱)

(۲) در مورد حضرت موسی علیه السلام در قرآن مقدس چنین آمده است :

ای موسی، در دست راست تو چیست؟ عرض کرد: این چوب دستی من است که بر آن تکیه می‌دهم، و گوسفندانم را با آن می‌رانم (برای آنها از درختان برگ می‌ریزم) و کارهای دیگری هم از آن برای من برمی‌آید. خدای تعالی فرمود:

موسی! آن را بیفکن. موسی چوب دستی را انداخت،

که ناگهان چوب دستی به صورت ماری در آمد که
می جنبید.

پروردگار فرمود: ای موسی! هراس مکن و آن را بگیر،
که ما آن را بزودی به صورت اوّل در خواهیم آورد. و
ای موسی! دست خود را به پهلویت ببر، که بدون
هیچ گونه ناراحتی، از دستت نور می تابد، که این آیت
و نشانه دیگری است. (۱)

(۳) در مورد حضرت عیسی مسیح علیه السلام در قرآن
مطالبی را می یابیم:

و خدای سبحان، حضرت عیسی علیه السلام را به عنوان
پیامبری برای بنی اسرائیل می فرستد که او به آنان
بگوید: من نشانه ای از سوی پروردگارتان برای شما
آورده ام. من از گِل برای شما به شکل پرنده می سازم،
و سپس در آن می دمم. آنگاه به اذن خدا، آن پرنده
گلی به صورت پرنده جاندار واقعی در خواهد آمد. و
کور مادرزاد و بیمار مبتلا به بَرَص (۲) را شفا می دهم،
و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم. و به شما خبر

۱ - سورة طه، آیه ۱۷-۲۲.

۲ - بَرَص، یک بیماری پوستی تقریباً غیرقابل درمان است که در فارسی به آن
« پیسی » گویند.

می دهم که در منازل خود، چه می خورید و چه ذخیره می کنید. در آنچه برای شما آوردم، نشانه ای است برای شما، اگر بخواهید ایمان بیاورید. (۱)

این آیات که به عنوان نمونه نقل گردید، بیانگر آن است که پروردگار سبحان، قدرت هایی را در اختیار برگزیدگان خویش می گذارد که آنان بتوانند در مواقع و مواردی که مصلحت الهی اقتضا کند، به اذن و اجازه حضرت باری تعالی، از آن قدرت ها بهره گیرند.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز برگزیده خداست. و امامی است که حضرت حق - جل و علا - جهت ارشاد و راهنمایی بندگان خویش انتخاب فرموده است. آن بزرگوار نیز گهگاه بنابر مصلحت الهی، از این قدرت موهوبی پروردگار بهره می گیرد، که در کتاب ها موارد فراوانی از این دست خوارق عادات نقل گردیده است.

﴿ ۸ - سخن بگو ﴾

ابونصر مؤذن نیشابوری گوید :

گرفتار نوعی بیماری شده بودم که به علت بیماری، زبانم سنگین و سخن گفتم دشوار شده بود. لذا به ذهنم رسید که به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بروم، و در نزد آن بزرگوار، خدای تعالی را بخوانم، و آن امام را شفیع نزد خدا قرار دهم، تا اینکه از این بیماری نجات یابم و بتوانم سخن بگویم. لذا به سوی مشهد حرکت کردم، به زیارت مولایم حضرت رضا علیه السلام رفتم، بالای سر حضرت نشستم، دو رکعت نماز خواندم، و سپس به سجده رفتم. در حالت دعا و تضرع بودم و متوسل به صاحب قبر شدم که مرا از این بیماری نجات دهد. در حالت سجده، خواب مرا در ربود. در خواب دیدم که قبر شکافته شد، و مردی بزرگوار از آن بیرون آمد. نزدیکم شد و فرمود: ای ابونصر! بگو: «لا اله الا الله». به وی اشارت کردم که من چگونه می توانم سخن گویم، در حالی که زبانم بسته است؟ بر من بانگ زد: آیا قدرت خدا را انکار می کنی؟ بگو: لا اله الا الله.

در این هنگام بود که زبانم باز شد، و گفتم: لا اله الا الله. و هرگز بعد از آن بسته نشد. (۱)

* * *

بنا به آیات فراوان قرآن کریم، مرگ به معنای فنا و نابودی نیست. و تمام انسان‌هایی که می‌میرند، به شکل دیگری در زندگی برزخی به حیات خود ادامه می‌دهند. بنابر این وجود مقدس حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز پس از مرگ زنده‌اند. و در نهایت نعمت و برکت به زندگی خود ادامه می‌دهند. و مسلماً همان قدرت‌ها و توانمندی‌هایی را که در زمان حیات دنیوی داشته‌اند، امروزه نیز دارند.

دلیل این مطلب، علاوه بر مستندات قرآنی و حدیثی صحیح، موارد فراوانی از خوارق عادات است که از این بزرگوار در زمان ما و زمان‌های نزدیک به زمان ما و زمان‌های گذشته بسیار دور، دیده‌اند و روایت کرده‌اند.

با مروری بر این وقایع صحیح - که همه ما شاهد بوده‌ایم - بار دیگر، ارزش و حقانیت کلام امام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره اهل بیت علیهم السلام را می‌یابیم، که می‌فرماید:

ای مردم! این حقیقت را از خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم بیاموزید، که فرمود: «هرکس از ما (اهل بیت)

می‌میرد، در حقیقت نمرده است. و کسی و چیزی از
ما کهنه نمی‌شود». پس آنچه نمی‌دانید، نگوئید، زیرا
بسیاری از حقایق در اموری است که انکار
می‌کنید. (۱)

کسانی که این گونه قدرت نمایی الهی را انکار
می‌کنند - فقط از آن جهت که بالاتر از قدرت محدود
امثال ما است - بار دیگر کلمات امام امیرالمؤمنین علیه السلام
را مرور کنند، تا ببینند که : امام معصوم علیه السلام بعد از
شهادت، به همان قدرت عمل می‌کند که در زمان حیات
دنیایی عمل می‌کرد. مرگ، تنها جسم دنیایی را از آن
بزرگوار می‌گیرد، نه قدرت‌های الهی را.

ما، که خود را از کمال قرب الهی محروم کرده‌ایم،
دل به همین حیات محدود دنیا بسته‌ایم. از این رو،
مرگ را پایان سیر کمالی انسان می‌بینیم. و بر اساس
همین مبنای غلط، قدرت‌های خداداد ائمه اطهار علیهم السلام را
نیز انکار می‌کنیم، در حالی که به فرموده امام
امیرالمؤمنین علیه السلام، بیشتر مصادیق حق، در همان
مواردی است که انکار می‌کنیم.

این است که امام رضا علیه السلام بر سرِ آن فرد بانگ می‌زند: «آیا قدرت خدا را انکار می‌کنی؟»
باید باور کنیم و با تمام وجود بپذیریم، که: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

خود را بیازمایید :

- ۱- لقب «رضا» را چه کسی برای امام هشتم علیه السلام برگزید؟
- ۲- امام صادق علیه السلام، در وصف امام رضا علیه السلام چه تعبیراتی به کار برده‌اند؟
- ۳- قرآن درباره علم غیب پیامبران و امامان علیهم السلام چه می‌فرماید؟
(دو آیه ذکر کنید).
- ۴- امام رضا علیه السلام در مورد شکر نعمت و اهمیت آن در زندگی انسان چه فرموده‌اند؟
- ۵- امام رضا علیه السلام، قبول ولايتعهدی مأمون را به کدام برنامه از پیامبران گذشته، تشبیه فرمودند؟